



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۱۰

دسته اول: ۱. عقل - شواهد - شاهد اول: آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم...» -

ادامه بحث در جهت سوم: خروج ملائکه - جهت چهارم: خروج جن از دایره کرامت عقل

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

ما در مورد عقل و اینکه عقل یک کرامت ذاتی برای انسان محسوب می‌شود، به این معنا که مختص انسان است و غیر انسان از این موهبت برخوردار نیست، به آیه ۷۰ سوره اسراء استناد کردیم. در مورد این آیه که در این مقام به عنوان شاهد بر ذاتی بودن کرامت عقل برای انسان مورد استناد قرار گرفت، چند جهت را ذکر کردیم. جهت اول، فرق بین تکریم و تفضیل بود؛ جهت دوم، مربوط به متعلق کرامت بود که این کرامت به چه چیزی تحقق پیدا کرده است؛ جهت سوم این بود که ملائکه از شمول این آیه خارج‌اند؛ یعنی در این آیه نه در دایره تکریم می‌گنجند و نه در دایره تفضیل. عرض کردیم به تعبیر مرحوم علامه این آیه ناظر به موجودات کونیة است و اینکه انسان بر موجودات دنیوی برتری دارد.

پس آیه ناظر به این خصوصیت در انسان است از حیث وجودات کونیة؛ تکریم او به سبب عقل است و تفضیل او هم در قیاس به سایر موجودات مادی است، آنهایی که در این عالم تحت نظام دنیوی زندگی می‌کنند. لذا ملائکه به طور کلی خارج‌اند، نه در بخش اول آیه داخل هستند و نه در بخش دوم؛ یعنی حتی در بخش دوم که سخن از «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» است، در دایره کثیر هم نمی‌گنجند.

ادامه بحث در جهت سوم

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن شود، من در این بخش از آیه که «کثیر ممن خلقنا» است، یک توضیح مختصری می‌دهم. در مورد «کثیر» در این آیه احتمالاتی وجود دارد:

۱. یک احتمال این است که کثیر به معنای جمیع باشد و «مِن» هم بیانیه؛ آن وقت معنا این می‌شود: فضلناهم علی من خلقنا و هم کثیر. البته این احتمال خلاف ظاهر و سیاق این آیه است و بطلان آن روشن است و نیازی به توضیح ندارد.
۲. احتمال دیگری که بیشتر مورد قبول واقع شده، این است که مراد از کثیر، خلائق دیگر غیر از ملائکه است؛ یعنی مثلاً جن و حیوان؛ یعنی انسان بر همه حیوانات و اجنه تفضیل داده شده؛ «مِن» هم من تبعیضیه است و لذا «من خلقنا» یک معنای عام‌تری پیدا می‌کند و شامل ملائکه هم می‌شود؛ ملائکه، انسان، حیوان، جن، همه موجوداتی که به نحوی دارای شعور هستند. آن وقت من در «کثیر ممن خلقنا» من تبعیضیه است و دلالت می‌کند بر اینکه انسان برتری داده شده بر جن و حیوان، و لذا ملائکه از شمول تفضیل هم خارج‌اند. آن وقت این آیه ناظر به تفضیل انسان نسبت به ملائکه نیست و این آیه در آن جهت وارد نشده است. بله، بعضی از آیات دیگر ممکن است مورد استناد قرار بگیرد؛ آن وقت معنای تفضیل هم باید معلوم شود. بنابراین این آیه کاری به ملائکه ندارد؛ ملائکه کلاً از دایره شمول این آیه خارج‌اند.

فقط یک مسئله است که آن را مرحوم علامه متعرض شده و ما وارد آن نمی‌شویم؛ بعضی‌ها به این آیه استدلال کرده‌اند که ملائکه افضل از انسان هستند؛ کسانی که این حرف را می‌زنند، استنادشان به همین بخش است: «وَفَضَّلْنَاكُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، چون نشان می‌دهد که کسانی هستند تفضیل در آنها داده نشده و آن کسانی که تفضیل بر آنها داده نشده، ملائکه هستند؛ چون بالاخره انسان‌ها از سایر موجودات افضل هستند. یک گروه هستند که اینجا تفضیل نسبت به آنها مطرح نشده و آن هم ملائکه هستند؛ پس معلوم می‌شود که ملائکه افضل از انسان هستند.

نسبت به این مطلب پاسخ‌هایی داده شده است؛ اساس سخن که هم در جلسه گذشته و هم اول بحث اشاره کردیم این است که به طور کلی این تفضیل اساساً راجع به موجودات غیرمادی یا نوری نیست؛ بلکه بالنسبه به موجودات دنیوی است.

سؤال:

استاد: «خلقنا» همه را دربرمی‌گیرد ... «مَنْ خَلَقْنَا» عام است، ملائکه، انسان، جن، حیوان، همه را در برمی‌گیرد. «کثیر ممن خلقنا» ما بنی‌آدم را برتری دادیم بر کثیری از آنها. کثیر ممن خلقنا، نه از موجودات این دنیا. این کثیری که از آن خلقنا هستند، اینها موجودات کونیه هستند، موجودات دنیوی هستند. ...

تا اینجا معلوم شد که ما چرا گفتیم انسان را در قیاس با این موجودات دارد مطرح می‌کند؟ برای اینکه قبلش سخن از تکریم بنی‌آدم و اشاره به جهت کرامت شده. آن دو جهتی که آنجا ذکر کرده مربوط به این دنیاست و نه راجع به اصل عالم خلقت. ... من این دو و ارتباط صدر و ذیل را بیان کنم ... اصل کرامت به اختصاص انسان به عقل است و معنای عقل را هم گفتیم؛ منتها در ادامه آن، کاری که خداوند با انسان کرد و این ناشی از کرامت اول است، تسخیر برّ و بحر و استخدام سایر موجودات بود ... یک مثالی ایشان می‌زند و می‌گوید مثل انسان در این تکریم الهی مثل این است که شما کسی را دعوت کنید برای طعام و هم ماشین بفرستید دنبال او. این تکریم در واقع تکریم در ضمن آن هم است؛ اصل آن یکی است و مسبب همه آن تکریم‌ها همان دعوت است، ولی برای آن و در ادامه آن، ماشین دنبال شما بفرستند؛ بعد هم با انواع و اقسام اغذیه پذیرایی کند و آخرش هم به قول ایشان یک هدیه بدهد و بعد هم شما را به منزل برساند. اصل تکریم ناشی از آن دعوت است؛ اما به تبع آن، این اقدامات هم وقتی صورت می‌گیرد می‌شود تکریم برخاسته از تکریم اول و اهتمام ویژه و مضاعف. اینجا هم همینطور است؛ می‌گوید خدا به بنی‌آدم عقل عطا کرد؛ این خودش علت العلل همه مزایا و نعمت‌های دیگری است که برای انسان حاصل می‌شود. اما در امتداد این، مسئله تسخیر سایر موجودات، تسخیر برّ و بحر، استخدام سایر موجودات را هم مطرح می‌کند. تعبیر ایشان این است که عطف «حملناهم» و «رزقناهم» در واقع از قبیل عطف مصادیق مترتبه بر عنوان کلی است که المنتزعه منها. پس ما می‌بینیم خداوند یک کرامتی را برای انسان قائل شده و او را مشرف به شرافت عقل کرده است؛ همه انسان‌ها این را دارند و البته اختصاص به انسان دارد و دیگران از آن برخوردار هستند. ملائکه هم از دایره این بحث و این آیه خارج‌اند؛ توضیح هم دادیم و در باب تفضیل و برتری هم اشاراتی داشتیم.

جهت چهارم: خروج جن از دایره کرامت عقل

لکن سؤالی که در جلسه گذشته مطرح شد و در این جلسه به عنوان جهت چهارم در این آیه می‌توانیم مطرح کنیم، این است که اگر می‌گوید عقل اختصاص به انسان دارد و هیچ موجودی در این قوه با انسان شریک نیست، پس اجنه چگونه از دایره

اختصاص عقل خارج‌اند؟ چون اجنه هم یک بهره‌ای از شعور و آگاهی دارند؛ حتی حیوانات هم یک بهره‌ای از شعور دارند. پس باید در واقع عقل را هم از جمله نعمت‌ها و مواهبی معرفی می‌کرد که بین انسان و غیر انسان مشترک است، لکن بهره انسان بیش از جن و حیوان و اینهاست. این یک سؤالی است که در این مجال قابل طرح است.

عرض ما این است که آنچه به انسان داده شده، به اجنه داده نشده است؛ عقل به این معنا که قدرت کشف مجهول دارد، مختص به انسان است. تفکر مختص بشر است؛ اجنه تفکر ندارند، اجنه قدرت کشف مجهولات ندارند؛ بله، ممکن است یک سطحی از شعور یا خودآگاهی در آنها باشد که به واسطه همان هم مکلف شده‌اند و ثواب و عقاب شامل آنها می‌شود، اما عقل به این معنا ندارند. ما در مورد اجنه باید مفصل بحث کنیم، ولی خود مرحوم علامه در مورد اجنه یک ویژگی‌هایی را ذکر کرده است؛ اینکه دارای حیات و مرگ هستند، اینکه در قیامت برانگیخته می‌شوند، اینکه آنان از آتش آفریده شده‌اند و انسان از خاک، و آفرینش آنها پیش از انسان بوده است. اینکه قابل ادراک با حواس پنج‌گانه نیستند و قدرت بر انجام کارهای سخت دارند و بهره‌مند از شعور. بهره‌مندی از شعور غیر از عقل است؛ بهره‌مندی از یک نحوه آگاهی در حیوانات هم هست، اما عقل به معنایی که گفتیم که قدرت تمیز خیر از شر، نافع از ضار، که قابلیت تعالی و تکامل دارد و می‌تواند به قله‌های بلند دسترسی پیدا کند، قطعاً چنین چیزی در این موجودات نیست. حتی اینکه اینها مذکر و مؤنث دارند، مؤمن و کافر دارند، صالح و فاسق دارند، توالد و تناسل دارند، برخی از آنها به پیامبر(ص) و قرآن مؤمن و مصدق‌اند و بعضی این چنین نیستند؛ مکلف هستند و تکلیف دارند؛ ثواب و عقاب دارند.

سؤال:

استاد: آن در مورد همه موجودات است؛ اینکه عرفا می‌گویند ما حتی از سنگ و در و دیوار هم تسبیح می‌شنویم ... گفتیم تفکر اختصاص به بشر دارد و این عقل بشر است ... همه موجودات این عالم تسبیح حق تعالی می‌کنند؛ آنها خداوند را درک می‌کنند و می‌بینند و از او مستفیض می‌شوند. ... آنها مأمور بودند و به آنها گفتند که چه کار کنید؛ من می‌خواهم این را عرض کنم که اینکه من می‌گویم یک بهره‌مندی از شعور دارند، نگویند که پس یک اشتراکی با انسان در این فهم دارند، منتها فهم انسان بالاتر است؛ نه، اصلاً جنس قوه مدرکه جن با جنس قوه مدرکه انسان دو تاست؛ نگفته‌اند آنها عقل دارند، می‌گویند آنها شعور دارند. بین عقل و شعور فرق است؛ شعور را در یک مرتبه پایینی حیوانات هم دارند اما نمی‌گویند حیوانات عقل دارند، نمی‌گویند اجنه عقل دارند. اگر هم در مورد آنها گفته شود، مجازی است. عقل یک نعمت اختصاصی است؛ ... بحث اختصاص این نعمت به موجودات دنیایی است ... موجودات مجرد هم عقل دارند؟ بله. آیه دارد می‌گوید ما در این موجودات مادی این دنیا، عقل را اختصاص به انسان دادیم؛ این معنایش نفی عقل از موجودات مجرد نیست. ما اصلاً کاری به آن نداریم؛ الان هم عرض می‌کنیم که عقل به معنای قوه درک، تفکر، قدرت کشف مجهول از انضمام معلومات، اجنه چنین چیزی را ندارند. ... آنها در یک حدی امکان فهم دارند، به همان حدی که تکلیف متناسب با آنها ثابت شده، تکلیف آنها با تکلیف انسان یکسان نیست عرض من این است که بر طبق این آیه ... بعضی‌ها معتقدند که اینها حتی از جنس خودشان رسل دارند؛ اینها برای همه نیست، برای یک تعدادی خاصی این مطرح شده است.

به هر حال در اینکه یک موجودات خاصی با یک توانایی‌های خاصی و یک سطحی از شعور هستند، هیچ بحثی نیست؛ اما آنچه از شعور دارند، ماهیتاً متفاوت با عقل آدمی است. اصلاً عقل آدمی یک چیز دیگر است، یک قوه‌ای است که در برخی روایات اوصاف آن بیان شده است؛ این در هیچ یک از موجودات نیست و اختصاص داده شده به انسان.

بنابراین در جهت چهارم هم عرض ما این است که جن و حیوان هم ممکن است بهره‌مندی خاصی از شعور داشته باشند، اما از عقل بی بهره هستند. لذا جن و حیوانات مشمول این بخش آیه‌اند: «و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»؛ اما «کرمن» مختص به آدم است و نعمت خاصی است که انسان از آن بهره‌مند است و هیچ کسی دیگری در این امر با انسان شریک نیست.

سؤال:

استاد: امتیاز اختصاصی عقل است ... اختصاص نعمت عقل غیر از برتری دادن است ...

فتحصل مما ذکرنا کله که ما درباره این آیه بحث کردیم و آن را به عنوان شاهد آوردیم تا عقل را به عنوان یک کرامت ذاتی برای انسان بپذیریم. مجموع حرف‌ها را در نظر بگیرید. ما اینجا می‌بینیم هم از تکریم و هم از تفضیل سخن به میان آورده است؛ تکریم مختص به یک نوعی از موهبت است که دیگری از آن بی بهره است، یعنی اختصاصی انسان است، به نام قوه عقل. تفضیل یعنی برتری دادن انسان در چیزی که با دیگر موجودات در آن شراکت دارد اما انسان بیش از آن و برتر از آن و بالاتر از آن را دارد؛ مثلاً انسان غذا می‌خورد، حیوان هم غذا می‌خورد؛ اما غذایی که حیوان می‌خورد کجا و غذایی که انسان می‌خورد کجا. غذایی که انسان می‌خورد، از نظر تنوع، پیچیدگی، پخت و پز، شکل و شمایل دادن، ... همه غذا می‌خورند اما این غذا کجا و آن غذا کجا. مهم‌ترین فرق این است که انسان غذا را می‌پزد ولی هیچ حیوانی غذا را نمی‌پزد. این می‌شود تفضیل. مثلاً ملبس حیوان با انسان فرق می‌کند؛ ... در نکاح، در مسکن، در خیلی از چیزها انسان و حیوان مشترک هستند اما کیفیت آن ... حیوان اختیار و اراده دارد؟ آن غریزه است، اراده نیست. ... نعمت اختصاصی و برتری؛ این برتری‌هایی که انسان پیدا کرده، دارد در قیاس با همین موجودات مادی و بهره‌مندی ... اینجا که نمی‌خواهد همه مزیت‌های انسان را بگوید؛ اینجا بحث «إنی جاعل فی الارض خلفیة» نیست، «نفخت فیه من روحی» نیست؛ اینجا از این حیث انسان را می‌گویند، چرا همه را می‌خواهید وارد این کنید؟

فتحصل مما ذکرنا کله که عقل به عنوان یک مبنای قابل قبول برای کرامت ذاتی انسان است.

«والحمد لله رب العالمین»